

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۲۲ جون ۲۰۱۲

استعمار در آسیا

کارل مارکس و فردریش انگلس

۹

۱۲

کارل مارکس

عهد نامه ایران

لندن ۱۲ جون ۱۸۵۷

در روزنامه دلی تریبون شماره ۵۰۴۸ . ۲۴ جون ۱۸۵۷

اخیرا لرد پارلمستون در پاسخ به برخی از پرسشهای اتاق بازرگانی خودش درباره جنگ علیه ایران به تندی گفته بود :

به محض این که قرارداد صلح تصویب شود، اتاق بازرگانی هم نظر خود را درباره جنگ اعلام خواهد کرد.» قرار داد صلح به تاریخ ۴ مارچ ۱۸۵۷ در پاریس به امضاء رسید و به تاریخ ۲ می ۱۸۵۷ در بغداد تصویب شد و هم اکنون زیر نظارت اتاق بازرگانی است. این قرارداد شامل چهارده بند است که هشت بند آن مرتبط است با شرایط جاری در قراردادهای صلح. بند ۵ مشروط است به خروج نیروهای کشور ایران از شهر هرات و دیگر مناطق افغانستان که می بایستی ظرف سه ماه پس از رد و بدل نمودن تصویب نامه به اجراء گذاشته شود. طبق مصوبه بند چهارده، دولت بریتانیا متعهد شده است که پس از تحقق یافتن موارد قید شده، نیروهایش را فوراً از بنادر و جزایر متعلق به ایران خارج سازد. جالب توجه این است که در مورد خروج نیروهای ایران از هرات، حتی پیش از تسخیر بوشهر باید یادآور شویم که چنین موردی طی مذاکرات طولانی در کنستاتینپل از جانب سفیر ایران، فرخ خان به

لرد استانفورد دو ردکلیف Lord Stratford de Redcliffe صراحتاً پیشنهاد شده بود. تنها امتیاز جدیدی که انگلستان در کوران این مذاکرات کسب کرد مربوط بود به استقرار واحدهایش در طول بدترین فصل سال و در طاعون زده ترین بخش از امپراتوری ایران. درباره مصیبتی که آفتاب، مرداب و دریا در طول تابستان بر سر خود اهالی بومی بوشهر و محمرا نازل می کند، نویسندگان قدیم و جدید به تفصیل نوشته اند. ولی نیازی به چنین مراجعی نیست، زیرا همین چند هفته پیش، سر هانری راولینسون^۱ sir Henry Rawlinson از مجرب ترین قضات و از طرفداران پالمرستون، رسماً اعلام کرد که واحدهای انگلیسی- هندی در شرایط آب و هوایی دهشتناک، مطمئناً از پای درخواهند آمد. روزنامه تایمز لندن London Times نیز به محض اعلان پیروزی در محمرا، نوشت که علی رغم قرارداد صلح، برای حفظ جان سربازان ضروری است که واحدهای نظامی تا شیراز پیش روی کنند.

خودکشی یک دریاسالار و یک ژنرال بریتانیایی که در رأس واحدهای نظامی گماشته شده بودند، به علت نگرانی و اضطراب عمیقی بود که از سرنوشت قریب الوقوع واحدهایشان احساس می کردند، و این که مطابق با دستورات دولت نمی بایستی فراتر از محمرا پیش روی می کردند. به این ترتیب به یقین می توانیم منتظر مصیبت دیگری باشیم که به آن چه در کریمه (۱) روی داد، شباهت زیادی دارد، البته با شدت کمتر. ولی این بار نه به سبب ضروریات نظامی یا اشتباهات مسخره آمیز دستگاه اداری، بلکه به علت معاهده ای که با شمشیر فاتح نوشته شده بود. در بندهای مصوب معاهده مذکور جمله ای هست که اگر خوشایند پالمرستون باشد، می تواند به گشایش بحث و جدل تازه ای بینجامد.

طبق بند چهاردهم بریتانیا موظف به خارج ساختن نیروهایش از بنادر و جزایری است که به کشور ایران تعلق دارد. بنابر این پرسش اینجاست که آیا محمرا به ایران تعلق دارد یا نه. ترک ها هرگز از داعیه خود روی این منطقه که روی دلتای رود فرات واقع شده است، صرف نظر نکردند. زیرا با توجه به این که بندر بصره در برخی از فصول عمق بسیار کمی دارد و برای شناورهای سنگین مناسب نیست، محمرا از دیرباز تنها بندر آنها در سواحل این رود بوده است. بنابراین اگر پالمرستون چنین راه حلی را انتخاب کند، می تواند به این بهانه ای که این بندر به ایران تعلق ندارد، آن را به تصرف خود در آورد و راه حل نهائی را به گشایش آن در مسئله مرزی بین ایران و ترکیه موکول کند.

بر اساس بند ۶، ایران موظف است که از هر گونه ادعای ارضی روی شهر هرات و ایالات افغانستان چشم پوشی کند و از دخالت در امور داخلی افغانستان نیز خود داری نماید. استقلال هرات و افغانستان را به رسمیت بشناسد و هرگز سعی نکند آن را به مخاطره بیندازد و در صورت بروز اختلاف با هرات و افغانستان، برای رفع بحران «به میانجی گری دولت بریتانیا مراجعه کند، و دست به اسلحه نبرند مگر این که میانجی گری دولت بریتانیا بی نتیجه بماند».

دولت بریتانیا نیز به سهم خود متعهد می شود که همواره از نفوذ خود در دولت های افغانستان استفاده کند و از هر گونه سوء تفاهم و ابهام از جانب آنها پیش گیری نماید و «تمام امکانات خود را به بهترین وجهی به کار ببندد تا اختلافات به شکل عادلانه ای برای ایران فیصله پیدا کند. چنین بندی از معاهده، با قطع نظر از فرمول های اداری و رسمی، هیچ مفهوم دیگری به جز باز شناسی استقلال هرات نداشت، یعنی همان امتیازی که در کنفرانس کنستانتینپل فرخ خان پیشنهاد کرده بود و بدان رضایت داده بود. حقیقت این است که بر طبق این بند، دولت بریتانیا داوری رسمی خود را بین افغانستان و ایران تثبیت و به ثبت می رساند. و این نیز همان نقشی است که از ابتدای قرن به عهده گرفته بود. حال آن که آیا قادر به انجام چنین تعهدی باشد، مسئله ای است که نه به حقوق قانونی که به زور

بستگی خواهد داشت. علاوه بر این اگر شاه در دربارش با فردی مثل هوگو گروتیوس Hugo Grotius ملاقات می کرد، او می توانست به دقت بگوید که هر آنگاه کشوری مستقل، حق دخالت به امور بین المللی خود را به کشور بیگانه ای واگذار کند، چنین رابطه ای از نظر قاضی باطل و قابل پی گیری نیست. و این نکته ای است که در مورد چنین قراردادی مشاهده می شود، زیرا انگلستان به شیوه شاعرانه ای افغانستان را تعریف می کند که گوئی چند قبیله مختلف می توانند دولت و کشور مستقلی را تشکیل می دهند. دولت افغانستان به مفهوم دیپلماتیک کلمه همانقدر واقعیت دارد که دولت پان اسلاو Panslave. بند ۷ مقرر می سازد که هر آن گاه مرز ایران توسط حکومت های افغانی مورد تجاوز قرار گرفت، دولت ایران حق خواهد داشت با عملیات نظامی تجاوز را سرکوب کند، ولی پس از مجازات تعرض کنندگان باید به مرز عادی خود باز گردد. چنین شرطی در واقع تکرار واژه به واژه همان بند از قرار داد ۱۸۵۲ است که به تصرف بوشهر انجامید.

بر اساس بند ۹، دولت ایران با استقرار و باز شناسی کنسول عمومی، کنسول، نایب کنسول موافقت دارد و نمایندگان بریتانیا را به عنوان ممتازترین ملت می داند. ولی بر اساس بند ۱۲ دولت بریتانیا «از این پس از حق حمایت شهروندان ایرانی که در خدمت دولت بریتانیا یا کنسول عمومی، کنسول، نایب کنسول و نمایندگان کنسول نیستند چشم پوشی می کند.»

پیش از آغاز جنگ، فرخ خان با استقرار کنسول بریتانیا در ایران موافقت کرده بود. قرارداد حاضر تنها موردی را که اضافه کرده است، چشم پوشی کردن انگلیس از حمایت شهروندان ایرانی بود، حقی که در واقع یکی از دلایل جنگ بود. اتریش، فرانسه و دولت های دیگر هر یک حق ایجاد کنسولگری هایشان را در ایران به دست آورده بودند ولی بدون هیچ گونه راهزنی دریائی. سرانجام، معاهده دربار تهران را مجبور ساخت که به بازگشت مورای M.Murray تن در دهد و به علاوه عذر خواهی از این جنتمن نیز قید شده بود، زیرا در نامه ای از جانب شاه به صدر اعظم از او به عنوان مردی ابله، ناآگاه، غیر معقول، کوتاه بین و نویسنده پرونده ای وقیح و ناشایست یاد کرده است. عذر خواهی از مورای نیز توسط فرخ خان انجام گرفته بود، ولی این عذر خواهی از جانب دولت بریتانیا رد شد و اصرار داشت که صدر اعظم برکنار شود و از ورود مورای به تهران «با کورنوموز وفلوت و چنگ و موسیقی باشکوهی، استقبال به عمل آید».

با پذیرش پست کنسول عمومی در مصر عنایت شخص بروت را به خود جلب کرده بود و در اولین سفر به بوشهر، به اعتبار نام شاه رسماً در بازار به فروش تنباکو اقدام کرد و شوالیه سرگردان بانوی ایرانی شده بود که فضیلت چندان روشنی نداشت، به همین دلایل مورای نتوانست معرف شخصیت و مثال بارز بزرگ منشی بریتانیا در نزد شرقیان باشد. بازگرداندن اجباری او به دربار ایران باید به عنوان موفقیتی مشکل برانگیز برآورد شود. در مجموع این معاهده، صرف نظر از امتیازاتی که فرخ خان پیشکش کرده بود، هیچ موردی نداشت که ارزش نوشتن روی کاغذ را داشته باشد و هزینه متحمل شده و خون ریخته شده را توجیه کند.

سودی که از لشکرکشی به ایران نصیب بریتانیای کبیر شد تنها به جلب تنفر تمام آسیای میانه خلاصه نمی شود: روی گردانی هند، تقلیل روزافزون واحدهای هندی، تحمیل هزینه سنگین به خزانه هند، احتمال تقریباً ناگزیر مصیبت دیگری نظیر کریمه وجود دارد، که باید به پذیرش رسمی میانجی گری بناپارت بین انگلستان و دولت های آسیائی، و سرانجام کسب دو نوار پر اهمیت توسط روسیه، یکی روی دریای خزر (کاسپین) دیگری روی مرز شمالی سواحل ایران بینجامد.

Crimée

کریمه شبهه جزیره ای است در جنوب اوکراین در ادامه دریای سیاه. از نظر تاریخی به دولت عثمانی و سپس به روسیه تعلق داشته است. این شبهه جزیره از سال ۱۹۵۴ به اوکراین تعلق گرفت. مردم این منطقه اساساً روس زبان هستند. یکی از شهرهای آن یالنا می باشد که قرارداد یالنا بین ستالین، روزولت و چرچیل بسیار معروف است. جنگ کریمه ۱۸۵۳-۱۸۵۶. روسیه در عهد نیکلای اول علیه امپراتوری عثمانی و متحدین آن یعنی فرانسه، انگلیس و ایتالیا به وقوع پیوست.



بریگاد سبک اسلحه در حال تاخت